

مطالعه تطبیقی قیام های شیعی واکاوی موردی: ادريس بن عبدالله (۱۷۲- ۱۷۵ق/۷۸۸-۷۹۱م) و حسن بن زید (۲۵۰-۲۷۰ق/۸۶۴-۸۸۳م)

سجاد رمضانی

استادیار گروه معارف، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sjranezani.ac@gmail.com

<https://doi.org/10.22034/skh.2025.18967.1535>

چکیده

قیام ادريس بن عبدالله در مغرب الاقصی و حسن بن زید در تبرستان، بهرغم اشتراك در هدف کلی مبارزه با ظلم و تأسيس حكومت‌های شیعی، تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی متفاوتی شكل گرفتند. مسئله این پژوهش، بررسی عوامل بسترساز، اهداف، روش‌ها، و پیامدهای این دو قیام و واکاوی شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آن‌ها است. این مطالعه تلاش می‌کند تأثیر زمینه‌های اجتماعی-سیاسی بر استراتژی‌ها و دستاوردهای این دو قیام را روشن سازد. داده‌های این پژوهش از طریق روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و تحلیل آن با استفاده از رویکرد مقایسه‌ای و تطبیقی صورت گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ادريس بن عبدالله با جلب حمایت قبایل بربر و تضعیف خلافت عباسی، نخستین دولت شیعی در شمال آفریقا را تأسيس کرد، در حالی که حسن بن زید با دعوت مردم، حمایت سادات مهاجر، و اتحاد با حکام محلی توانست نفوذ عباسیان را در تبرستان از میان ببرد. این دو قیام، بهرغم شباهت در اهداف کلی، از روش‌های متفاوتی بهره بردند و هرچند دولت‌های آن‌ها عمر محدودی داشتند، اما زمینه‌ساز شکل‌گیری حكومت‌های شیعی قدرتمندتری در آینده شدند.

واژگان کلیدی: مغرب الاقصی - تبرستان - قیام های شیعی - ادريس بن عبدالله - حسن بن زید

مقدمه

دعاوی مشروعیت‌بخش دو رهبر فکری، حسن بن زید در تبرستان و ادريس بن عبدالله در مغرب الاقصی، به تأسیس دو دولت شیعی در شمال ایران و شمال آفریقا انجامید. شباهت‌ها و تفاوت‌های این دعاوی، به همراه ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی، و سیاسی مناطق، انگیزه اصلی مطالعه تطبیقی میان این دو قیام است.

این دو دولت، به‌رغم خاستگاه‌های مهاجرانه و عدم پیوند قومی رهبران آن‌ها با جوامع میزبان، توانستند با بهره‌گیری از مفاهیمی همچون عدالت‌خواهی، مساوات، و مبارزه با ظلم، توده مردم را به حمایت از خود جلب کنند. از سوی دیگر، زمینه‌های اجتماعی-سیاسی مشابه، مانند وجود ادیان و تمایلات مذهبی کهن و خاطره تلخ از ظلم و تعدی عباسیان، به نزدیکی رهبران قیام و جوامع میزبان کمک کرد. با این حال، رهبران این دو قیام با روش‌ها و اهداف متفاوتی به دنبال تحقق این مفاهیم بودند. ادريس بن عبدالله با جلب حمایت قبایل بربر و ایجاد همبستگی مذهبی در مغرب الاقصی، نفوذ خلافت عباسی را به چالش کشید. حسن بن زید با سامان‌دهی نیروهای محلی، اتحاد با آل جستان، و تکیه بر سادات مهاجر، موفق شد طاهریان به‌عنوان نمایندگان خلافت عباسی در تبرستان را براندازد. این پژوهش، با استفاده از رویکرد تطبیقی، به واکاوی شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو قیام در زمینه‌هایی چون اهداف، پایگاه نیروها، روش‌های مبارزه، و پیامدهای سیاسی-اجتماعی می‌پردازد. پرسش اصلی تحقیق این است که خیزش ادريس بن عبدالله و حسن بن زید چه ویژگی‌های مشترک و متفاوتی با یکدیگر داشته‌اند و چگونه زمینه‌های اجتماعی-سیاسی بر روش‌ها و نتایج این قیام‌ها تأثیر گذاشته است؟

پیشینه پژوهش

در زمینه قیام‌های ادريس بن عبدالله و حسن بن زید، تحقیقات متعددی انجام شده است که به بررسی زمینه‌ها، اهداف، و نتایج این قیام‌ها پرداخته‌اند. در ادامه، به مرور مختصر برخی از مهم‌ترین این پژوهش‌ها می‌پردازیم.

الف. منابع مرتبط با قیام ادريس بن عبدالله

سعدون عباس نصرالله^۱ (۱۹۸۷) به جغرافیای مغرب الاقصی و درگیری‌های علویان و عباسیان پرداخته و اطلاعات ارزشمندی درباره نقش ادريس در اتحاد قبایل بربر و مبارزه با خوارج ارائه کرده است. محمود اسماعیل عبدالرزاق^۲ (۱۹۸۹) چگونگی تأسیس دولت ادريسيان را تحلیل کرده و به نقش اندیشه زیدی و معتزلی در شکل‌گیری این دولت اشاره کرده است. چلونگر و برزگر^۳ (۱۳۹۴) به تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی دولت ادريسيان پرداخته و عوامل

ضعف و سقوط آن را بررسی کرده‌اند. محمدرضا شهیدی پاک^۴ (۱۳۸۹) در کتاب «تاریخ تحلیلی مغرب» نیز نقش ادريس بن عبدالله را در تأسيس نخستين دولت شيعی مغرب الاقصی و تعامل او با قبایل بربر به‌طور ویژه بررسی کرده است.

ب. منابع مرتبط با قیام حسن بن زید

ابن اسفندیار (۱۳۶۶) و طبری (۱۳۸۶) به چگونگی شکل‌گیری قیام حسن بن زید و نقش او در براندازی طاهریان پرداخته‌اند. مصطفی مجد^۵ (۱۳۸۶) به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی قیام علویان تبرستان و نقش آل جستان در پیروزی‌های حسن بن زید اشاره کرده است. چلونگر و شاهمرادی^۶ (۱۳۹۶) در بررسی تاریخ دولت‌های شيعی، به تعامل حسن بن زید با سادات مهاجر و حکام محلی پرداخته‌اند، اما مقایسه‌ای میان این قیام و قیام ادريسيان ارائه نکرده‌اند. مقاله‌ای از چلونگر، فروهی و منتظرالقائم^۷ (۱۳۹۹) به بررسی مولفه‌های مشروعیت حکومت حسن بن زید پرداخته و نقش او را در کسب رضایت مردمی تحلیل کرده است.

نواوری پژوهش:

این پژوهش با رویکردی تطبیقی و جامع به تحلیل قیام‌های ادريس بن عبدالله و حسن بن زید پرداخته است. در حالی که پژوهش‌های پیشین عمدتاً به بررسی هر یک از این قیام‌ها به‌صورت مستقل یا روایت‌های تاریخی محدود اکتفا کرده‌اند، مقاله حاضر برای نخستین بار این دو قیام را در چارچوبی تطبیقی مقایسه کرده و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را در زمینه‌های اجتماعی، اهداف، روش‌ها، و پیامدها بررسی کرده است. این پژوهش علاوه بر پر کردن خلأ موجود در ادبیات تحقیق، با ارائه تحلیل‌های تطبیقی عمیق، نشان می‌دهد که چگونه این دو قیام توانسته‌اند از ظرفیت‌های اجتماعی، سیاسی، و مذهبی جوامع خود استفاده کنند تا به نخستین دولت‌های شيعی در شمال آفریقا و شمال ایران منجر شوند. رویکرد جامع این تحقیق نه تنها به روشن‌تر شدن درک تاریخی این قیام‌ها کمک می‌کند، بلکه الگویی برای بررسی سایر جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در تاریخ اسلام ارائه می‌دهد.

۱- گزارشی کوتاه از دو قیام

۱-۱- خیزش ادریس بن عبدالله

حسین بن علی (ع) از نوادگان امام حسن (ع) بود که در سال ۱۶۹ق مردم مدینه را به امامت خویش فراخواند و به سبب ظلم خلیفه هادی عباسی (حک ۱۴۵-۱۷۰هـ) بر ضد وی قیام کرد. (دینوری، ۱۳۸۴: ۴۲۷؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۳۳۲/۲) از جمله علویان در رکاب حسین بن علی، ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب بود. (ابن حبیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱۸۶) وی که در مدینه متولد گشت (نصرالله، ۱۹۸۷: ۳۴) به همراه حسین به مکه عزیمت کرد اما آنان در میان راه با سپاه خلیفه مواجه شدند و طی جنگی که ادریس در آن شجاعانه جنگید. (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۴۰۶/۲؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۳۰۹/۳) حسین بن علی و یارانش به شهادت رسیدند. موضوعی که در برخی منابع به حادثه کربلا تشبیه شده است. (حموی، ۱۹۵۷: ۲۳۸/۴؛ رازی، ۱۹۹۵: ۱۶۱) یکی از بازماندگان این قیام، ادریس فرزند عبدالله بن حسن بود. (رازی، همان، ۱۰۶؛ ابن اثیر، ۱۳۴۵: ۳۱/۴) که به همراه غلام خویش راشد اوربی با حاجیان مصر و افریقیه از طریق دریا خود را به مصر رساند. (اصفهانی، بی تا: ۴۵۵؛ سلاوی، ۲۰۰۱: ۱۷/۲؛ بکری، ۱۸۵۷: ۱۱۸) و از آن جا راهی مغرب الاقصی شد. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳۳۷/۲؛ قلقشندی، بی تا: ۵/۱۷۵) با ورود ادریس به مغرب و شهر ولیلی و همچنین بیعت رئیس قبیله آنجا اسحاق اوربی با وی این قیام رسمیت یافت. (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۲۲؛ ابن خطیب، ۱۹۶۴: ۱۹۰-۱۹۱) و با بیعت قبایل دیگر نخستین دولت از سوی علویان در مغرب پایه گذاری شد. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۸۳/۱) سپس ادریس تلاش کرد پایه های دولت خویش را مستحکم سازد بدین منظور با نزدیکی و کسب مقبولیت اجتماعی در میان بربرها به توسعه فتوحات و گسترش نفوذش پرداخت. (سالم، ۱۹۸۲: ۳۸۴) او شهر تلمسان را با صلح فتح کرد و قلمرو خویش را وسعت بخشید. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۵/۴؛ کتانی، ۲۰۰۲: ۲۶۷/۱) موضوعی که هارون الرشید (حک ۱۷۰-۱۹۳هـ) را سخت نگران ساخت. چرا که بر اساس سیاست خلفای عباسی آنان هیچ گاه نمی خواستند دعوت علویان در نواحی دیگر استمرار یابد. (اسماعیل عبدالرزاق، ۱۹۸۹: ۶۰) به همین جهت خلیفه برای مقابله و توقف گسترش قدرت ادریس در مغرب با مشورت یحیی برمکی تصمیم به از میان برداشتن او گرفت. و در فرصتی مناسب وی را مسموم ساخت. (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۹۳/۶؛ بلاذری، ۱۹۷۷: ۱۷۳/۳؛ هارون، ۱۹۷۲: ۱۹۷/۲)

۱-۲- خیزش حسن بن زید

حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن زید بن حسن مجتبی (ع) متولد مدینه بود و در ری اقامت داشت. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۸/۱) با معرفی او توسط محمد بن ابراهیم علوی، مردم که از ظلم طاهریان به عنوان نمایندگان

خلافت عباسی به ستوه آمده بودند با حسن بن زید بیعت کردند. (همانجا) او نیز در زمانی کوتاه، نمایندگانی به شهرهای اطراف تبرستان گسیل داشت و قیام خویش را رسمیت بخشید. (مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۳۱) اخبار ظهور این دعوت به مستعین عباسی (حک ۲۴۸-۲۵۲هـ) رسید و او طاهریان را به مقابله جدی با علویان واداشت. محمد بن اوس به فرمان سلیمان بن عبدالله طاهری مامور مبارزه با داعی کبیر شد. (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۲۹۸/۱۷) حسن بن زید نیز توانست با کسب حمایت فرمانروای دیلم و هسودان بن جستان جبهه ای همسو بر ضد خلافت عباسی را سامان دهد. (طبری، ۱۳۸۶: ۶/۶۱۳۴) این نقطه اتکای حسن بن زید در برابر سپاه طاهری بود. موضوعی که با بهرمندی داعی از آن وی توانست آمل را تصرف نماید. و محمد بن اوس را شکست دهد. (مرعشی، همانجا) وی سپس برای حمله ای جدید به سوی ساری حرکت کرد. (همانجا) علی رغم تلاش های سلیمان بن عبدالله طاهری و متحد اش اسپهبد قارن آنان نتوانستند در برابر حملات علویان مقاومت کنند و ساری به تصرف سپاه حسن بن زید درآمد. (گیلانی، ۱۳۵۲: ۶۶) در عصر خلافت معتز (حک ۲۵۲-۲۵۵هـ) نیز رویارویی دیگری میان داعی کبیر و خلافت عباسی رخ داد. هر چند سپاهیان تحت امر خلیفه، ساری را تصرف کردند و داعی مجبور به عقب نشینی شد اما با مرگ خلیفه و بازگشت فرمانده سپاه عباسی، تغییر جدی و پایداری در سلطه علویان بر تبرستان ایجاد نگردید. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱/۲۴۴) با حمله یعقوب لیث صفاری (حک ۲۵۲-۲۶۵هـ) به تبرستان حسن بن زید در برابر او شکست خورد و ناگزیر به دیلم گریخت. اما بدی آب و هوا و ناآشنایی سپاه صفاریان با جغرافیای منطقه، یعقوب را وادار به خروج از تبرستان کرد. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱/۲۴۵-۲۴۶) و حسن بن زید دوباره به قدرت بازگشت و با خشونت نسبت به کسانی که به یعقوب یاری رسانده بودند رفتار نمود. (طبری، ۱۳۷۳: ۱۵/۶۴۴۴) پس از مدتی داعی کبیر به سبب بیماری در صدد تعیین جانشین برآمد و برای برادر خویش محمد بن زید علوی (حک: ۲۷۰-۲۸۷هـ) از مردم بیعت گرفت و خود نیز در سال ۲۷۰هـ درگذشت. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱/۲۴۹؛ اصفهانی، بی تا:

(۲۱۵)

۲- نگاهی گذرا به جغرافیای تاریخی و تحولات سیاسی- اجتماعی رویشگاه دو قیام

۲-۱- جغرافیای تاریخی و سیاسی مغرب اسلامی

محدوده جغرافیایی مغرب اسلامی سرزمینی است که از غرب مصر تا اقیانوس اطلس امتداد می یابد. در دوران اسلامی بنا به دوری یا نزدیکی سرزمین حجاز (سالم، ۱۹۸۲: ۱۷) این منطقه به بخش های مختلفی تقسیم شده که دورترین آن مشهور به مغرب الاقصی که منطقه مراکش امروزی را نیز شامل می گشته است. ویژگی های جغرافیایی منطقه تحت حکومت ادریسیان به سبب وجود کوه ها و درختان بلند، دشت های وسیع، دره های متعدد و همچنین پرآبی و حاصلخیزی (البکری، ۱۸۵۷: صص ۱۶۲-۲۵۰؛ ابن حوقل، بی تا: ص ۸۹) نه تنها خودکفایی این حکومت را ضمانت می کرد بلکه در بقا و استمرارش نیز تاثیر گذار بود. شرایط ایده آلی که به ویژه در فاس مرکز دولت ادریسیان همیشه این شهر را به عنوان قلب مغرب الاقصی مطرح نموده و آن را منحصر به فرد کرده بود. (پلانهل، ۱۳۹۰: ۱۴۱) با فتح مصر در زمان عمر بن خطاب (حک ۱۳-۲۳ هـ) توجه اعراب مسلمان به افریقه معطوف گشت. (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۲۵) و به تدریج دامنه فتوحات در زمان خلافت عثمان (حک ۲۳-۳۵ هـ) ادامه یافت و با توفیق همراه شد. (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ج ۲، ص ۱۹۵؛ یعقوبی، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۱۵۶) در زمان خلافت معاویه بن ابی سفیان (حک: ۴۱-۶۰ هـ) وی با فرستادن سپاهی توانست تقفور، نماینده امپراتوری بیزانس در افریقه را شکست دهد و اعراب مسلمان جولان و چند شهر دیگر را به تصرف در آوردند. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۶۱؛ عنان، ۱۴۱۷: ۱۹/۱) در سال ۵۰ هـ ق ۶۷۰م حضور عقبه بن نافع در مغرب، فصل جدیدی را در صحنه سیاسی منطقه رقم زد؛ چراکه وی علاوه بر تصرف مناطق و جذب و مسلمان کردن بربرها، شهری به نام قیروان بنا نمود که می توانست پایگاه مهمی برای استمرار فتوحات در مغرب باشد (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۴/۲۸۴) در زمان خلافت عبدالملک مروان (حک: ۶۵-۸۶ هـ) نزاع میان اعراب مسلمان، بربرها و بیزانس اوضاع سیاسی- اجتماعی مغرب را پیچیده کرد و با توجه به اینکه حکومت دمشق مدتی درگیر منازعات داخلی بود ارسال نیرو به مغرب با وقفه همراه گشت. اما با پایان درگیری ها خلیفه، حسان به نعمان را به جنگ نیروهای بیزانس روانه ساخت و او توانست با شکست آنها از حد فاصل برقه تا اقیانوس اطلس حکمرانی نماید. (عنان، همانجا) اما حسان در سرکوب شورش بربرها موفق نبود و شکست خورد. کاهنه به عنوان رهبر بربرها پنج سال بر افریقه حکمرانی نمود. چند سال بعد حسان با قوای جدید به جنگ کاهنه شتافت و به کمک بربرهای ناراضی که به سپاه وی پیوسته بودند او را شکست داد و آخرین مقاومت سازمان یافته بربرها در هم شکست. (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۴/۳۷۲؛ ابن عذاری،

۱۹۸۳: ۲۳/۱؛ ابن عبدالحکم، ۱۹۶۱: ۲۷۱/۱) با اتمام کار فتح و آغاز عصر والیان به تدریج سیاست تعصب قبیله ای حاکمان مروانی در کنار سخت گیری والیان نسبت به بربرها همواره از جمله مهمترین عوامل قیام بر ضد دستگاه خلافت بود. که یکی از برجسته ترین آن قیام ادريس بن عبدالله می باشد.

۲-۲- جغرافیای تاریخی و سیاسی تبرستان

مناطق شمالی ایران (تبرستان) نیز از منظر جغرافیایی و اقلیمی به خاستگاه قیام ادريس بن عبدالله نزدیک است. این محدوده وسیع جغرافیایی به ارتفاعات البرز و نواحی جنوبی دریای خزر محدود شده است (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۵۶/۱؛ مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۱۱). جغرافی دانان مسلمان، تبرستان را پرباران، حاصلخیز و با درختان انبوه توصیف می کنند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۵۸/۲؛ ابن فقیه همدانی، ۱۴۰۸: ۲۷۵) موضوعی که اقتصاد مبتنی بر کشاورزی را برای مردم این دیار به ارمغان آورد و نه تنها نیاز مردم بومی را برطرف می کرد بلکه با توجه به راه های ارتباطی متعدد شرق، غرب و جنوب این منطقه، زمینه صادرات برای تولیدات مازاد بر نیاز نیز همواره فراهم بود. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۷۴) از میان شهرهای تبرستان، آمل مرکز حکومت حسن بن زید را باید بزرگترین شهر تبرستان دانست. (ابن حوقل، ۱۳۶۵: ۱۲۶؛ ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۵۰۳؛ ابن کثیر، بی تا: ۳۸۲) منطقه ای که از دیرباز به ابریشم، جامه های پشمی و کثرت محصولات کشاورزی اش شهره بود. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۱۲-۲۱۳؛ حدود العالم، ۱۴۲۳: ۱۴۵-۱۴۶؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۶) تبرستان به سبب بافتار اجتماعی و ساخت سیاسی متفاوت، ترکیب جمعیتی آن و مدارات قدرت متکی بر حاکمان تبرستان (اسپهبدان) خاندان های گوناگونی همانند قاروندیان، باوندیان و دابوهران به عنوان یکی از مهمترین نیروهای فعال در شمال ایران، همواره نقشی تاثیر گذار در تعیین سرنوشت سیاسی این سرزمین ایفا کردند. هر چند پس از قتل یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۲م) آخرین شاه ساسانی، ایران به دست اعراب مسلمان گشوده شد. (بلاذری، ۱۹۷۷: ۲۲۹/۱؛ طبری، ۱۳۸۶: ۱۳۵/۴) اما ساکنان مناطق شمالی ایران سال ها به اطاعت خلفا گردن نهاده و در آیین زرتشتی باقی ماندند. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۵/۱) در دوران خلافت عباسیان و حکومت ابوجعفر منصور (حک: ۱۳۶-۱۵۸ هـ) اعراب مسلمان با هجوم همه جانبه توانستند اسپهبد خورشید (حک: ۱۲۰-۱۴۴ هـ) آخرین حاکم گیل گاوباره را شکست داده و با ورود به تبرستان، آمل را تصرف کنند. (ابن اسفندیار، همان، ۱۷۶/۱) اما آنان در ثبات این سرزمین با چالش های زیادی روبه رو شدند. کارگزاران خلیفه به واسطه رویکردهای متعارض اجتماعی همانند ظلم و ستم، تعصب شدید نژادی و اخذ مالیات های چند نوبته، زمینه ساز نارضایتی مردم شدند. (دینوری، ۱۳۸۴: ۴۲۶؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۷۸/۱؛ آملی، ۱۳۱۳: ۶۷) موضوعی که سبب منازعات بسیاری میان آنان و اسپهبدان گشت. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۸۵/۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳۳۰/۲) در زمان خلافت مامون عباسی (حک: ۱۹۸-۲۱۸ هـ) اسپهبد مازیار از خاندان قاروندیان با پذیرش اسلام به تدریج اعتماد خلیفه را کسب نمود و فرمانروایی تمام کوه و دشت تبرستان را بدست آورد. (ابن

اسفندیار، ۱/ ۲۱۱؛ مرعشی، ۱۱۶) با آغاز خلافت معتصم عباسی (حک: ۲۱۸-۲۲۷هـ.ق) وی سیاست مقابله با مازیار را اتخاذ کرد و به عبدالله بن طاهر (حک: ۲۱۵-۲۳۰هـ.ق) حاکم خراسان فرمان داد تا برای نبرد با مازیار به تبرستان عزیمت کند. (ابن کثیر، ۱۴۰۶: ۱۰۸) وی نیز در چندین جبهه با اسپهبد جنگید و او را شکست داد. و طاهریان به عنوان نماینده خلافت عباسی عهده دار امور تبرستان شدند. (ابن اثیر، ۱۳۴۵: ۱۴۵/۱۷-۱۴۶؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۴۱۲/۲۰)

۳- علل و زمینه های پیدایی دو قیام

علل گوناگونی در بستر سازی قیام ادريس بن عبدالله در برابر عباسيان تأثير گذارد. يکي از مهمترين آنها پيش زمينه هاي مذهبي زیدی- معتزلی در مغرب بود. زیديان پس از تاسيس خلافت عباسی، داعیانی^۸ را برای نشر و گسترش تفکر خویش به مغرب اعزام کرده و آنان پیروانی یافتند. (ابن خطیب، ۱۹۶۴: ۸۸؛ ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۱۶-۱۹؛ بیلی، ۱۹۹۳: ۵۷) علاوه بر این اندیشه اعتزال نیز در این سرزمین رشد کرده بود و حتی برخی پیشینه آن را به پیش از ورود علویان مرتبط می دانند. (لقبال، ۱۹۷۶: ۲۱۱) داعیان این مکتب با دعوت مخفیانه در افریقه توانستند با بربرها و بعضی از روسای قبایل ارتباط برقرار کرده و آنان را جذب نمایند. (بلخی، ۱۹۷۴: ۱۰۸-۱۱۰) شماری از تاریخ نویسان قدیم و معاصر بر این باورند که در زمان امام صادق (ع) تشیع به مغرب راه یافت. (ابن خلدون، ۱۳۳۳: ۴۷/۱؛ زیب، ۱۹۹۳: ۱۱۴) امام دو تن از شاگردان^۹ خود را به این سرزمین فرستاد تا به نشر و گسترش تعالیم شیعی بپردازند. (حمد، ۱۹۸۰: ۷۷) امام صادق (ع) همچنین به فرستادگان خویش فرمان داد با تقیه، دعوت را آرام و مخفیانه انجام دهند. به همین جهت آنان موفق شدند زمینه را برای نشر مذهب شیعه جعفری و تجمع شیعیان در شمال افریقا فراهم نمایند. (حیدر، ۱۹۸۳: ۲۱۵)

این گزاره های تاریخی نشان می دهد که پیش از ورود ادريس، برخی نحله های شیعی به مغرب وارد شده بودند. ادريس بن عبدالله نیز با آگاهی از این مهم رهسپار این دیار شد و با توجه به اینکه خلافت عباسیان پس از واقعه فخر به مهار و سرکوب پیروان این جریان های شیعی نپرداخت. (زیب، ۱۹۹۳: ۹۹) ادريس توانست از این فرصت بهره برده و با نزدیک شدن به رهبر معتزلی قبله اوره و اتحاد با وی و قبایل همسویش، قیام خویش را سامان بخشد.

سیاست سرکوب، جنگ و ظلم نسبت به بربرها نیز در پیدایش این قیام تاثیر گذارد. هرچند بربرها در زمان فتوحات مغرب توسط عقبه بن نافع به اسلام گرویدند. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۹/۱) اما با آغاز عصر والیان در سال ۹۷ هـ.ق فصل جدیدی از منازعات و خشونت نسبت به بربرها آغاز گردید. از ستم گری نسبت به این قوم، سختگیری در جمع آوری اموال و اسیر کردن زنان بربر گرفته تا رفتار برخی از والیان همانند عبید الله بن حبحاب (۱۱۶/۱۲۳ ق) که نه تنها بسیاری از بربرها را به قتل رساند حتی در راستای تحقیر آنان تا آنجا پیش رفت که به کارگزاران خود فرمان داد یک پنجم بربرها را به عنوان برده در اختیار بگیرند. (ابن عبدالحکم، ۱۹۶۱: ۲۴۶؛ ابن عذاری، همان: ۵۲) حتی با انتقال

خلافت به عباسیان نیز چیزی از جور و ستم والیان کاسته نشد. (ذهبی، ۱۴۰۵: ۶/۴۱۱-۴۱۲) موضوعی که زمینه مساعدی را برای فعالیت گروه های مخالف (خارجی-علوی) بر ضد دستگاه خلافت فراهم آورد و آنان توانستند با طرح شعارهایی همانند مساوات، مبارزه با ظلم و رفع تبعیض، بسیاری از قابل بربر را به سوی خود جذب نمایند و خلفا و والیان را بی اعتقاد به دین معرفی کنند. بنابراین دین عامل اصلی قیام بر ضد خلفا در مغرب بود (عالم زاده، ۱۳۸۴: ۷۷) ادریس بن عبدالله نیز توانست با این شیوه قیام کرده و با پایان دادن به سلطه و نفوذ والیان، بنا به قول عبدالله کنون مورخ مغربی در کنار عقبه بن نافع و موسی بن نصیر، فاتح حقیقی مغرب نام گیرد. (کنون، بی تا: ۴۳-۴۴)

از مهمترین عوامل پیدایش قیام حسن بن زید نیز زیربنای مذهبی (زیدی) آن در شمال ایران بود. پس از قیام فخر از جمله بازماندگان این خیزش یحیی بن عبدالله برادر ادریس اول بود. او برای مبارزه با خلافت عباسی به شرق رهسپار شد و در دیلم قیام کرد. (ابن تعزی، ۱۳۴۲: ۲/۶۲) و داعیان یحیی در نواحی و روستاها، مردم را به دفع ظلم و امر به معروف و نهی از منکر دعوت کردند. (رازی، ۱۹۹۵: ۱۹۷) ورود و نفوذ یحیی بن عبدالله به منطقه دیلم را باید نقطه عطفی در رشد و گسترش تفکر شیعی دانست. با توجه به این که مردم این منطقه تا آن زمان مسلمان نشده بودند (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/۳۷۷) یحیی با ساخت نخستین مسجد در آن سرزمین و دعوت مردم به تشیع، از همان ابتدا آنان را با این نگره آشنا ساخت. (محلّی، ۱۴۲۳: ۱/۳۴۶) علاوه بر این، تاثیر اجتماعی دعوت را نیز نباید نادیده انگاشت. چراکه رویکرد یحیی و داعیان اش در قالب شعارهای امید بخش و سازواری آنان با فرهنگ مقاومت مردم شمال ایران در برابر ظلم خلفای عباسی به مهاجرت بسیاری از سادات علوی به این خطه منتج شد.^{۱۰} (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۲۸۴-۲۸۹)

در کنار اثربخشی ابعاد مذهبی در بستر سازی قیام حسن بن زید، تحولات سیاسی-اجتماعی منطقه نیز شرایط را برای ظهور دولت علویان مهیا ساخت؛ موضوعی که به مشی حکمرانی طاهریان در تبرستان و افزایش نارضایتی های اجتماعی باز می گردد. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱/۲۲۸-۲۲۹؛ آملی، ۱۳۱۳: ۸۷؛ مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۲۸-۱۲۹)

طاهریان به رهبری طاهر بن حسین (حک: ۲۰۵-۲۰۷ هـ.ق) به عنوان نخستین حکومت نیمه مستقل ایرانی بودند که در سال ۲۵۰ هـ.ق از جانب مامون عباسی (حک: ۱۹۸-۲۱۸ هـ.ق) در خراسان امارت یافتند. و سرزمین تبرستان نیز از جمله مناطقی بود که خلیفه عباسی اداره آن را به انضمام حکومت خراسان به طاهریان واگذار نمود. (ابن اثیر، ۱۳۴۵: ۶/۳۶۰-۳۶۲)

این سرزمین در دوران حضور آل طاهر، نمایان مختلفی را تجربه کرد هنگامی که سلیمان بن عبدالله طاهر نماینده خلیفه در تبرستان بود از جانب خویش محمد بن موسی اوس را به منطقه فرستاد با ورود وی، نارضایتی های اجتماعی در تبرستان شکل گرفت. عواملی چون ضرب و شتم مردم، اخذ مالیات های بسیار و حتی تعرض به نوامیس، عرصه را بر مردم تنگ نمود. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱/۲۲۸) عامل دیگر نارضایتی اجتماعی، تصرف سرزمین ها چه با مالکیت عمومی و چه خصوصی بود. بنا به گفته تاریخ طبری، املاک وسیعی در تبرستان به پاس خدمات محمد بن عبدالله طاهری شرطه بغداد برای سرکوبی حسن بن یحیی بن عمر به وی اعطا گردید. (طبری، ۱۳۸۴: ۱۴/۶۱۳۱) حتی برخی

از املاک بدون رضایت صاحبانش به اقطاع عبدالله طاهری در آمد. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۰۷) تصرف سرزمین های جنگلی با مالکیت عمومی که مردم منطقه برای تهیه هیزم و چراگاه گوسفندان از آن استفاده می کردند بر شدت مخالفت ها افزود. از سویی این متصرفات جزو قلمرو پادوسبانان بود. محمد و جعفر کلاری که از طرف حاکم پادوسبان، عبدالله بن وندا امید، مناطق کلار و چالوس را اداره می کردند از شرایط اجتماعی پیش آمده بهره برده و با نفوذی که در این مناطق داشتند بر علیه نایبان طاهری شوریدند. (طبری، ۱۳۸۴: ۶۱۳۶/۶) هر چند پادوسبانان می توانستند با بهره گیری از موج ایجاد شده بر ضد طاهریان و نارضایتی مردم، بهره لازم را ببرند اما واکنش عمومی برای مبارزه با ظلم و دفع آن جهت دیگری یافت که مطابق با اهداف حکام پادوسبانی پیش نرفت. چراکه پذیرش و خواست اجتماعی به سادات نزدیک بود و مردم به این باور داشتند که علویان در سرزمین شان استحقاق پیشوایی دارند و صدای دادخواهی آنان را شنیده و درک می کنند. (آملی، ۱۳۱۳: ۸۷؛ ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۱۲) این حس اعتماد مردم تبرستان به تقوا، زهد و پارسایی این جریان فکری بود که آنان را به سوی یکی از بزرگان علوی به نام محمد بن ابراهیم سوق داد و مردم از وی خواستند در برابر ظلم طاهریان با آنان بیعت نماید. وی نیز داماد خویش حسن بن زید را معرفی کرد و مردم با او بیعت کردند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۱/۱ - ۲۴۵)

۴- ویژگی های مشترک دو قیام

۴-۱- اهداف دو قیام

اهداف قیام ادریس بن عبدالله را باید داری ویژگی های عدالت خواهانه و ایدئولوژیک دانست. چراکه وی با طرح آرمان هایی همانند عدالت اجتماعی که برای توده مردم زمینه پذیرش داشت تمایل بربرهای اوربه و زناته به ادریس گردید. موضوعی که می توانست در ساختار اجتماعی آنان تحول آفرین باشد. (ناصری طاهری، ۱۳۹۱: ۸۷) او برای مشروعیت قیامش و تحکیم جایگاه اجتماعی دولت خود برای بربرها سخنانی ایراد نمود.

« من ادریس بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) هستم. رسول خدا (ص) و علی بن ابی طالب (ع) اجداد من هستند. حمزه و جعفر (طیار) در بهشت عموهای من هستند..... فاطمه بنت رسول خدا (ص) که پیشوای نسل پیامبران است و فاطمه بنت حسین (ع) مادران من هستند. حسن (ع) و حسین (ع) فرزندان رسول خدا (ص) پدران من و محمد و ابراهیم فرزندان پاک عبدالله برادران من هستند» (رازی، ۱۹۹۵: ۱۸۰؛ سائح، ۱۹۷۵: ۱۱۷؛ زبیب، ۱۹۹۳: ۱۰۸)

وی در خطابه ای دیگر با بربرها این گونه سخن می گوید:

«ای مردم بدانید نزد ستمگرانی که در همه شرق و غرب عالم اسلامی خیانت کردند و فساد آشکار ساختند و زمین را پر از ظلم و جور کردند برای شما هیچگونه روزنه و پناهگاهی وجود ندارد ای برادران بربر، بر ضد دشمنان با یکدیگر

متحد شوید و به یاری فرزندان پیامبرتان که مظلوم واقع شده و مورد ظلم و ستم قرار گرفته برخیزید و ستمگران و ظالمان را نابود سازید.» (رازی، ۱۹۹۵: ۱۷۹-۱۸۰؛ سائح، همانجا؛ زبیب، همانجا)

ادریس اول در خطبه های فوق با معرفی خود که از نسل پیامبر (ص) و امامان است ابتدا به دنبال کسب مشروعیت و مقبولیت خویش است وی سپس با معرفی دشمنان اش که همان خلفای عباسی هستند بر آن بود با آشکار سازی اعمال آنان، بربرها را نسبت به خلفا تهیج سازد. (رازی، ۱۹۹۵: ۱۸۱؛ غازی، ۱۴۲۲: ۱۷۵-۱۷۶) او در این مسیر اهداف خود را در سه سطح دنبال کرد. **هدف اولیه:** او تلاش کرد با جلب حمایت قبایل بربر از طریق کاهش مالیات ها و ارائه تسامح مذهبی-سیاسی، همبستگی اجتماعی را تقویت کند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۷۳۶/۲؛ مالکی، ۱۹۹۴: ۲۲۰). **هدف میانی:** هدف او ایجاد اتحاد میان قبایل بربر و تقویت همبستگی اجتماعی با تأکید بر مشروعیت مذهبی خود به عنوان فردی از نسل پیامبر (ص) بود. (رازی، ۱۹۹۵: ۱۸۰). **هدف نهایی:** در نهایت او به دنبال تأسیس نخستین دولت شیعی مستقل در مغرب الاقصی و گسترش مکتب زیدی از طریق سیاست های مسالمت آمیز و همزیستی مذهبی بود (عبدالرزاق، ۱۹۸۹: ۱۰۳؛ علال فاسی، ۱۹۸۸: ۱۴-۱۵). این اهداف سه گانه، به طور مستقیم برآمده از شناخت دقیق ادریس از شرایط اجتماعی و فرهنگی مغرب بود. سیاست های او در کاهش تنش های مذهبی و تأکید بر اتحاد قبایل بربر، نه تنها به تقویت پایگاه اجتماعی اش انجامید، بلکه بستری را برای گسترش آموزه های تشیع فراهم کرد. ادریس بن عبدالله تلاش کرد با سیاست همزیستی مسالمت آمیز و تسامح مذهبی-سیاسی و به دور از هرگونه افراط گرایی که در برخی فرق مذهبی جریان داشت پیروان خود را به سرعت افزایش دهد و به اهدافش دست یابد. (مالکی، ۱۹۹۴: ۲۲۰) وی همچنین با عدم بروز عقاید شیعی به شکل مستقیم و دستوری آن را در قالب مولفه های همچون دعوت به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص)، رهایی از سلطه حکام عباسی، بیان فضائل اهل بیت (ع)، عدالت و ایجاد امنیت مطرح نمود. (زبیب، ۱۹۹۳: ۱۰۶) تا اختلاف مذهبی میان گروه ها را به حداقل رسانده و بخشی از نیروهای بربر را از دست ندهد. چنانکه ابن خلدون نیز اشاره کرده است، دولت ادریس بن عبدالله حکومتی غیر عربی بود که توسط قبایل بربر پشتیبانی شد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۷۳۶/۲). این سیاست ها، مسیر دستیابی به اهداف سیاسی و مذهبی ادریس را هموار ساخت و به او کمک کرد تا نخستین دولت شیعی مستقل در مغرب الاقصی را بنیان نهد.

خیزش حسن بن زید نیز همانند قیام ادریس بن عبدالله ویژگی های ایدئولوژیک و عدالت خواهانه داشت. در واقع این قیام از سویی واکنش به رفتار خشونت آمیز طاهریان در تبرستان بود که سبب ساز نارضایتی شدید اجتماعی شد. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۸/۲۲۴؛ مرعشی، ۱۳۶۳: ۶۷) خواست توده مردم در قیام حسن بن زید نه تنها ماهیت سیاسی داشت، بلکه به طور عمیقی با مطالبات اقتصادی و اجتماعی نیز گره خورده بود. انصاف پور به نکاتی همچون مبارزه مسلحانه برای براندازی حاکمیت متحد طاهریان-عباسیان، بیرون راندن عوامل خلافت عباسی از ایران، و کسب

مالکیت اراضی برای روستاییان اشاره کرده است. (انصاف‌پور، ۲۵۳۶: ۵۵۲) حسن بن زید اهداف خود را در سه سطح چیش نمود. **هدف اولیه:** وی ابتدا تلاش کرد با جلب حمایت اولیه مردم تبرستان از طریق خطابه‌هایی که بر ظلم طاهریان تأکید داشت، مردم را برای قیام بسیج کند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۴) او همچنین به دنبال براندازی حکومت ظالمانه طاهریان و تأمین امنیت بود. **هدف میانی:** اتحاد سیاسی با حکام محلی همچون آل جستان و حمایت از سادات مهاجر و همچنین اصلاحات اقتصادی از طریق بازتوزیع زمین‌های مصادره‌شده و تأمین عدالت اجتماعی. (طبری، ۱۳۸۶: ج ۷، ۲۵۵) **هدف نهایی:** ترویج آموزه‌های شیعه زیدی و تقویت مشروعیت دینی خویش در کنار تأسیس یک دولت شیعی پایدار که بتواند نفوذ خلافت عباسیان را برای همیشه در منطقه پایان بخشد (جعفریان، ۱۳۹۳: ۳۰۷).

این اهداف سه‌گانه، به‌طور مستقیم برآمده از نارضایتی گسترده مردم تبرستان از ساختار اقتصادی و اجتماعی طاهریان بود. تمرکز ثروت و زمین در دست اقلیت حاکم، همراه با ستم و فساد حکومتی، باعث شد تا خواسته‌های اجتماعی و اقتصادی مردم، زمینه‌ساز بسیج مردمی در حمایت از قیام شود. حسن بن زید با درک این نارضایتی‌ها، شعارهایی را مطرح کرد مستقیماً پاسخ‌گوی مطالبات توده‌های مردم بود. وی در خطبه‌های خود از عدالت اجتماعی و اصلاح نظام اقتصادی سخن گفت و این وعده‌ها باعث جذب گروه‌های مختلف، به‌ویژه روستاییان، به قیام او شد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۴۵). همچنین، حضور سادات مهاجر در تبرستان و ارتباط آن‌ها با مردم محلی، اعتماد اجتماعی را به جنبش حسن بن زید افزایش داد (طبری، ۱۳۸۶: ج ۷، ۲۵۵). پس از بیعت مردم با حسن بن زید وی به سرعت برای پیشبرد این اهداف گام برداشت. وی مبلغان و داعیانی را به شهرهای اطراف روانه ساخت و سپس خود با خطبه ای بلیغ مردم را به اطاعت از خدا و سنت پیامبر(ص) فراخواند و آنان را به امر به معروف و نهی از منکر تشویق نمود. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۴۵/۱) داعی کبیر همچنین فرمان‌های عملی نیز صادر کرد همانند: عمل به کتاب خدا، سنت رسول الله(ص)، اصول و فروع دین و آنچه که از امام علی(ع) رسیده است. علی(ع) را بر همه امت برتر بدانید، نهی مردم از قول به جبر و تشبیه و نهی از مخالفت با موحّدینی که به عدل و توحید معتقدند؛ نهی از نقل روایت در برتری دشمنان علی(ع)؛ همچنین مردم موظف هستند بسم الله الرحمن الرحیم را در نماز بلند بخوانند؛ باید قنوت را در تمام نمازهای پنجگانه بخوانند؛ در نماز میت پنج تکبیر بگویند؛ نباید بر کفش و جوراب مسح کنند و ذکر حی علی خیر العمل را به اذان و اقامه بیافزایند. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۳۹/۱؛ آملی، ۱۳۱۳: ۹۳) علویان به رهبری داعی کبیر در عمل با چنین فرمان‌هایی تلاش کردند با گستردگی جنبش خویش در کنار نیل به اهداف دینی - اعتقادی، اهداف سیاسی را نیز وجه همت خویش سازند و مخالفت خود را در این دو بُعد با دستگاه خلافت آشکار کنند. (جعفریان، ۱۳۹۳: ۳۰۷) تمامی ساکنان تبرستان پس از آنکه نمایندگان داعی کبیر این فرامین را به آنان اطلاع دادند بنا به قول خواندمیر «نشان به قدم اطاعت و اذعان پیش آمدند و از صمیم قلب حلقه فرمانبرداری داعی در گوش کشیدند.» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۰۹/۲) این علاقه قلبی و خواست اجتماعی از همان ابتدا در اذهان جامعه با کلید واژه عدالت تعریف شده بود و توده مردم

همواره سادات را اجرا کننده آن می دانستند. (مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۳۱) این پذیرش و اقبال اجتماعی تنها به توده مردم محدود نشد چراکه قیام چنان جذابیتی داشت که حتی بزرگ حنفی چالوس، حسین بن محمد المهدی به فرستاده داعی کبیر اجازه داد در مسجد شهر، مردم را به نهضت علویان دعوت کرده و با داعی بیعت کنند. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۹/۱؛ آملی، ۱۳۱۳: ۸۸-۸۹) رخدادی که از یک سو نشان دهنده گسترده‌گی پذیرش اجتماعی و مشروعیت قیام حسن بن زید است که حتی در میان بزرگان غیر شیعی و پرنفوذان منطقه رسمیت یافته؛ و از سوی دیگر داعی با عیان ساختن انعطاف دولت نوپای خویش و همچنین تساهل در قالب رویکرد فرامذهبی توانست از ظرفیت و جایگاه بزرگ اهل سنت منطقه در پیشبرد قیام و اهداف آن استفاده نماید. شماری از اهداف این دو خیزش مشترک و ریشه در نارضایتی گسترده از ساختارهای سیاسی و اجتماعی تحت سلطه خلافت عباسی داشت. هر دو رهبر با استفاده از مفاهیمی چون عدالت‌خواهی و مساوات، مردم را به پیوستن به قیام خود تشویق کردند. عدالت اجتماعی در خطابه‌های هر دو رهبر نقشی کلیدی داشت؛ ادریس بن عبدالله با تأکید بر رفع ظلم از قبایل بربر و بازگرداندن عزت به آنان (رازی، ۱۹۹۵: ۱۸۰)، و حسن بن زید با وعده اصلاح نظام اقتصادی و توزیع عادلانه زمین‌های مصادره‌شده (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۴۵) توانستند حمایت توده‌های مردم را جلب نمایند.

۴-۲- پی آمد های دو قیام

قیام ادریس بن عبدالله از یک سو سبب ساز تضعیف قدرت و نفوذ عباسیان در مغرب الاقصی گردید و حاکمیت آنان در آن جا را با چالش های بسیاری مواجه ساخت. و از سوی دیگر زمینه ساز دولت های با صبغه شیعی در آینده گشت. ادریس در مدت ورود و استقرار دولت خویش در مغرب میان سال های ۱۷۲ هـ.ق تا ۱۷۴ هـ.ق با بهره گیری از توان قبایل زناته، اوربه، صنهاجه و هواره که هسته اصلی سپاه اش را تشکیل می دادند (مکناسی، ۱۹۷۳: ۲۰/۱) سیطره نفوذ خویش را از تلمسان تا اقیانوس اطلس گستراند و در سستی حاکمیت عباسیان در این مناطق تاثیر بسیار نهاد. و توانست نخستین دولت شیعی به نام ادریسیان را در مغرب پایه گذاری کند و بستری برای تشکیل دولتی بزرگ از خاندان علویان به نام فاطمیان در آینده نیز گردد. (لقبال، ۱۹۷۶: ۱۹۸؛ سلاوی، ۲۰۰۱: ۱۵/۲)

هر چند ادریسیان در سال ۳۷۵ هـ.ق به دست منصور بن ابی عامر سردار امویان اندلس منقرض شد. (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۱۱۶؛ سلاوی، ۲۰۰۱: ۱۱۱/۲) و مناطق تحت تصرف ادریسیان در شمار استان های امویان در اندلس درآمد. اما بازماندگان این دولت، علی و قاسم پسران حمود بن محموند که از نسل ادریس بودند رهبری بربرها را دوباره به دست گرفتند و پس از آنکه مدت ها تشیع در این سرزمین مهجور بود با روی کار آمدن بازماندگان ادریسیان دولت بنو حمود تاسیس شد و آنان سال ها در قرطبه حکم راندند. (اسماعیل عبدالرزاق، ۱۹۸۹: ۱۷۳) و همان گونه که نخستین دولت شیعی در مغرب توسط ادریس بن عبدالله بنا نهاده شد. نخستین دولت شیعی در اندلس نیز از نسل وی

توسط بنو حمود تاسیس گردید و تا سال ۴۵۰ هـ ق در جزیره الخضر^{۱۱} استمرار داشت. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۲۳۰؛ قلقشندی، بی تا: ۵/ ۲۳۷)

خیزش حسن بن زید نیز یکی از مهمترین قیام های دوره عباسیان بود که از جهت های گوناگون دستگاه خلافت عباسی را با چالش های بسیاری مواجه ساخت و حکومت نایب آن ها طاهریان را در تبرستان پایان بخشید. (طبری، ۱۳۸۶: ۲۷۱/۹؛ صابی، ۱۹۸۷: ۲۱/۲۰؛ ابن اثیر، ۱۳۴۵: ۱۳۲/۷-۱۳۳) فروکاهش توان نظامی عباسیان در تبرستان از پیامدهای مهم قیام حسن بن زید بود با توجه به اینکه اعضای سپاه داعی کبیر ترکیبی از سادات علوی مهاجر و آل جستان به عنوان نیروی همسو با علویان بودند سبب ساز شکست های متعدد ائتلاف متحد طاهری - عباسی گشت. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۳۵/۱) از دیگر پیامدهای مهم قیام حسن بن زید، ادامه روند روبه رشد حکومت های شیعی در تاریخ سیاسی شمال ایران بود. هرچند حکومت علویان تبرستان در سال ۳۱۶ هـ ق پایان یافت. اما تاثیر گذاری این دولت در شکل گیری دولت های نوظهور آینده با صبغه شیعی قابل توجه است. موضوعی که می توان به قدرت رسیدن آل بویه اشاره کرد. دیلمان پیش از برآمدن آل بویه (۳۲۰-۴۴۰ ق) حکومت های محلی دیگر همانند آل جستان را شکل داده بودند. اما به نظر می رسد هیچ حکومتی در ظهور آل بویه و ورود دیلمیان به صحنه سیاسی ایران به اندازه علویان تبرستان نبوده باشد. از آن جهت که این حکومت و شخص حسن بن زید بسیار به نیروی نظامی دیلمیان (آل جستان) وابسته بود و آل بویه نیز بخشی از این نیرو به شمار می رفت. و دیگر آن که علویان تبرستان با گرواندن دیلمیان به اسلام شیعی نیروی بالقوه آنان را فعال ساختند. (اللهیاری، ۱۳۸۹: ۸۰) اثربخشی نگره شیعی که با رهبری حسن بن زید در تبرستان به تشکیل دولت منتج شد در دوران پس از وی آن چنان درهم تنیده و تثبیت گشت که حتی پس از آل بویه (۳۲۰-۴۴۰ ق) سده ها بعد، مرعشیان (۷۶۰-۱۰۰۵ ق) به رهبری قوام الدین مرعشی دولتی شیعی را در تبرستان پایه گذاری کردند. (مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۸۱-۱۸۲)

۵- ویژگی های افتراق دو قیام

۵-۱- پایگاه سران و نیروها

ادریس بن عبدالله از پدر نسل اش به امام حسن (ع) باز می گردد و نام مادرش عاتکه، دختر عبدالملک بن الحرث از خاندان بنی مخزوم بود. (اصفهانی، بی تا: ۴۵۵) وی در مدینه متولد شد اما اطلاعات زیادی از زندگی وی پیش از تاسیس دولت در دست نیست. (نصرالله، ۱۹۸۷: ۳۴) اما به نظر می رسد نخستین تجربه سیاسی ادریس به قیام فح باز می گردد. (ابن عنبه، بی تا: ۳۰۸/۳) او پس از حرکت به سوی مغرب با غلام خویش راشد که به قبیله اوربی منتسب بود در سال ۱۷۲ هـ ق وارد شهر ولیلی شد. (ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۲۱۰/۱) والی این شهر اسحاق بن محمد بن عبدالحمید اوربی معتزلی مذهب بود. دو فرقه زیدیه و معتزله از منظر مبانی فکری و سیاسی بسیار به یکدیگر نزدیک بودند.

موضوعی که ادريس از آن بهره برد و به دیدار اسحاق اوربی رفت. (زنیر: ۱۹۹۹: ۵۹) با توجه به اینکه ادريس بن عبدالله از خاندان پیامبر (ص) بود اسحاق به گرمی او را پذیرفت. در مدت حضور چند ماهه ادريس در قبیله اوربه او اسحاق را با تعالیم و احکام اسلامی آشنا ساخت و به تدریج علاقه رییس قبیله به وی فزونی یافت. به سبب اینکه ادريس و اسحاق اوربی از منظر مذهبی اشتراکاتی داشتند و حتی به باور برخی منابع تاریخی بر مذهب یکدیگر نیز تاثیر گذاردند. (بکری، ۱۸۵۷: ۱۱۸؛ ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۲۲؛ مکناسی، ۱۹۷۳: ۲۰/۱) شرایط را به گونه ای رقم خورد که این قرابت مذهبی به همگرایی و همسویی سیاسی منتج گردید و رییس قبیله اوربه دست از اطاعت عباسیان برداشت و در رمضان سال ۱۷۲ هـ ق رسماً با ادريس بن عبدالله بیعت نمود. (نصرالله، ۱۹۸۷: ۶۹؛ مشرفی، ۲۰۰۵: ۲۲۱/۱) و این قبیله به عنوان نخستین پایگاه حامی قیام نام گرفت و با فزونی جمعیت قبیله اوربه، ادريس به تمام جبال زرهون^{۱۲} مسلط گشت. (ابن ابار، ۱۹۸۵: ۹۹/۱؛ نویری، ۱۹۸۴: ۹۹/۲۴) این پیمان سبب شد قبایل دیگر همانند: لواته، نفره، غماره و مکناسه به عنوان مشهورترین قبیله مغرب اسلامی در تاریخ اندلس با وی بیعت کنند. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳۰۰/۲؛ سلاوی، ۲۰۰۱: ۶۵/۱؛ ذنون طه، ۲۰۰۴: ۲۳)

هر چند ادريس در اتحاد با روسای قبایل مختلف توفیق یافت اما با توجه به اینکه هسته اصلی سپاهیان وی را بربرها تشکیل می دادند همراهی و اتحاد آنان با دولت تازه تاسیس وی بسیار تعیین کننده بود. ابن عذارى به نقش والیان عباسی در دوام و پایداری اسلام در میان بربرها اشاره می کند. وی بیان می دارد که حضور فعال والی یا فاتح در سرزمین های مغرب الاقصی برای نشر و تثبیت اسلام ضروری بود. با این حال، با از دست دادن کنترل عباسیان بر این مناطق، بسیاری از قبایل بربر یا به حالت ارتداد بازگشتند و یا به رهبران شورشی محلی پیوستند.^{۱۳} (ابن عذارى، ۱۹۸۳: ۱۹/۱) این نکته نشان می دهد که گرایش بربرها به اسلام در آن زمان بیشتر به موقعیت سیاسی و حضور فعال قدرت مرکزی مرتبط بوده است تا اعتقاد عمیق مذهبی. ادريس بن عبدالله از این وضعیت به خوبی بهره برداری کرد. وی با تأکید بر مشروعیت علوی خود و ارائه رهبری مذهبی-سیاسی قوی، توانست اعتماد قبایل بربر را جلب کند و هویت مذهبی پایداری برای آن ها تعریف نماید (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۰۴). در این میان، استفاده از نارضایتی بربرها نسبت به ظلم والیان عباسی و سیاست های تبعیض آمیز عرب گرایی، به وی اجازه داد تا خلأ ناشی از عدم حضور قدرت مرکزی را پر کرده و نیروهای بومی را سازمان دهی کند (بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۷۸).

از این جهت ادريس بن عبدالله به دنبال جذب منابع قدرت و نفوذ در ساختار اجتماعی قبایل بود تا بتواند با حداکثر مشروعیت و مقبولیت اجتماعی پایه های دولت خویش را مستحکم سازد. از این جهت وی علاوه بر اینکه با بیان خطبه های خویش از نظر ذهنی بربرها را آماده ساخت. (رازی، ۱۹۹۵: ۱۸۰؛ اسماعیل عبدالرزاق، ۱۹۸۹: ۵۷؛ سائح، ۱۹۷۵: ۱۱۷/۱) تلاش کرد شعارهایش نمود عملی نیز یابد؛ پس با از میان برداشتن خراج های سنگین و ایجاد ثبات اجتماعی سعی در جذب بربرها کرد. (سلاوی، ۲۰۰۱: ۱۵۷/۱) و سپس در ادامه رویکرد نزدیکی به آنان با یکی از زنان بربر به

نام کنزه ازدواج کرد. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱۸۲/۳؛ سلاوی، ۲۰۰۱: ۱۲۵/۱) موضوعی که در همزیستی و نزدیکی قبایل بدوی بربر به وی و ایجاد احساس منزلت و کرامت به ویژه برای طبقات پایین جامعه با اهمیت بود و می توانست بخشی از قدرت ادریسیان را تا مدت ها حفظ نماید. (بهرامی، جان احمدی، ۱۳۹۶: ۳۶)

حسن بن زید که پدرش زید بن محمد بن اسماعیل بن زید بن حسن از سادات حسنی و مادرش دختر عبدالله بن عبیدالله اعرج بود. (بیهقی، ۱۴۱۰: ۲۵۶/۱) دوران جوانی خویش را در مدینه گذراند. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۹۴/۱) به نظر می رسد تجربه سیاسی حسن بن زید به قیام یحیی بن عمر باز می گردد و با توجه به نزدیکی این قیام با خیزش داعی کبیر برخی پژوهش ها دلالت بر آن دارد که میان قیام یحیی در کوفه (۲۴۹هـ.ق) و آغاز قیام حسن بن زید در تبرستان ارتباط و پیوستگی وجود دارد. (ترکمنی آذر، ۱۳۹۳: ۱۲۹) پس از تشدید سیاست های ضد علوی متوکل عباسی (حک: ۲۰۷-۲۴۷هـ.ق)، سادات حجاز و عراق به نواحی مرکزی ایران مهاجرت کردند در همین زمان حسن بن زید به ری عزیمت کرد و در آنجا اقامت گزید. (صابی، ۱۹۸۷: ۱۸/۲۰؛ جشمی، ۱۹۸۷: ۱۳) داعی کبیر به رغم ادريس بن عبدالله که خود در جستجوی مکانی مطمئن برای شکل دهی دولت خویش بود با دعوت مردم به تبرستان آمد و آن ها با وی بیعت کردند. «بر قدوم مبارک او سر و جان فدا می کردند» (مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۲۹) داعی در سال ۲۵۰ هـ.ق به شکلی جدی وارد عرصه سیاسی شد و به تشکیل دولت در آمل مبادرت ورزید. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۳۰/۱؛ مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۳۱) یاران و نزدیکان وی شامل برخی سادات مهاجر علوی به منطقه تبرستان بودند. حسین بن احمد کوبکی از یاران حسن بن زید و از سادات حسینی بود و در شهر مدینه سکونت داشت. با توجه به فشار خلافت عباسی وی از مدینه به نواحی جبال مهاجرت کرد. (قمی، ۱۳۸۵: ۶۳۰) و داعی کبیر او را مامور ولایت قزوین و شهرهای اطراف نمود. (طبری، ۱۳۸۶: ۵۱۳/۷) از دیگر سادات حاضر در سپاه داعی، حسن بن محمد عقیقی بود. مولف تاریخ قم او را از نوادگان امام سجاد (ع) دانسته است وی نیز به سبب سخت گیری های خلافت عباسی به نواحی جبال و تبرستان پناهنده شد. (قمی، ۱۳۸۵: ۶۳۹) داعی کبیر به سبب تلاش ها و تاثیر گذاری وی در نبرد مقابل دشمن، ساری و نواحی آن را به وی سپرد. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۳۹/۱) برخی از منابع او را پسرخاله حسن بن زید نیز دانسته اند. (بخاری، ۱۴۳۲: ۲۷) یکی دیگر از سادات حاضر در سپاه حسن بن زید، محمد بن حمزه بن یحیی نام داشت. او که از نخستین روزهای قیام مردم تبرستان بر ضد طاهریان با داعی کبیر همراه بود و نقش مهمی در پیروزی های وی داشت. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۳۰-۲۳۱) حسن بن زید با اتحادی که میان سادات علوی برقرار نمود در زمان حکومت اش بسیاری از آنان را جذب کرد که به روایتی بیش از سیصد تن مجاهد سادات در رکابش بودند. (امین، ۱۴۰۳: ۹۱/۵)

علویان تبرستان به رهبری حسن بن زید به سبب اینکه مهاجر بوده و از سوی مردم دعوت شدند درهنگام ورود به تبرستان نیروی رزمنده ای با خود نداشتند. از این رو سامان دهی برای تثبیت جنبش و تشکیل سپاه مهم بود. به همین جهت همسویی برخی حکام محلی با علویان به سبب آشنایی آنان با جغرافیای سرزمینی تبرستان و همچنین وجود

نیروهای آماده نبرد می توانست توفیق قیام و تشکیل و تثبیت دولت علویان را سرعت بخشد. حکومت آل جستان را باید مهمترین متحد محلی علویان نامید. آنان که پیش تر سابقه کمک به سادات را داشتند. و از خیزش یحیی به عبدالله نیز حمایت کرده بودند. (ابن اثیر، ۱۳۴۵: ۳/۴؛ هارونی، ۱۳۸۷: ۸۰) با داعی کبیر همگام شده و وهسودان بن جستان و سپاهیان دیلمی در بیست و پنجم رمضان سال ۲۵۰ هـ ق بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و امر به معروف و نهی از منکر با وی بیعت کردند. (طبری، ۱۳۸۶: ۶۱۳۶/۷؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۸/۱) هر چند جستانیان با حفظ قلمرو خویش و تحت امر علویان به فتوحاتی در ری، قزوین، ابهر و زنجان دست یافته و آن نواحی را به متصرفات حسن بن زید افزودند و از طرف داعی کبیر حاکم آن جا شدند. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۳۵/۱؛ آملی، ۱۳۱۳: ۹۶) اما این وابستگی نظامی علویان به دیلمان مطمئن نبود و استمرار آن صرفاً با پرداخت دستمزد ضمانت می شد. گزارش های تاریخی وجود دارد که نشان می دهد آل جستان به سبب عدم تحقق این مهم در دوره ای کوتاه نه تنها علویان را همراهی نکردند بلکه بخشی از اموال آنان را نیز به دشمن واگذار نمودند. (ابن اسفندیار، همانجا؛ آملی، ۱۳۱۳: ۹۹)

۲-۵- مشی مبارزاتی دو قیام

ادریس بن عبدالله در قیام اش برابر خلافت عباسیان از اتحاد و ائتلاف روسای قبایل و همچنین توده بربرها بهره برد. وی با جذب رئیس قبیله اوربه و به موازات آن روسای قبایل دیگر توانست برای خویش پایگاهی ایجاد نماید. وی سپس با دل جوویی و جذب بربرها آنان که از سیاست عرب گرایی و ظلم دستگاه خلافت ناراضی بودند را با خود همراه ساخت. ادریس اول با تشکیل جبهه ای متحد و همسو با اهداف خویش سعی در گسترش دولت اش در قالب فتوحات گرفت. وی ابتدا با عزیمت به سرزمین تامسنا در مغرب القصی و فتح برخی مناطق آن سرزمین همانند شاله (سلا) و تادلا^۱ که مورخان، بسیاری از ساکنان آن را مسیحی و یهودی می دانند و شمار مسلمانان را اندک می شمارند به گسترش اسلام مبادرت ورزید. (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: ۲۱؛ ابن خطیب، ۱۹۶۴: ۱۹۱؛ ابودیاک، ۱۴۱۰: ۱۱۶) وی همچنین قلعه های بهلوله، وصدینته، غیائه، فندلانده، مدیوقه را فتح نمود و به سرزمین فازاز حمله و آنجا را نیز گشود. (ابن خطیب، أعمال الأعلام، ۲۰۰۳: ۳۷۳/۲؛ کتانی، ۲۰۰۲: ۲۵۰/۱؛ مرتضی، ۱۴۲۵: ۱۵۶) ادریس تلاش کرد به مبارزه با اندیشه خوارج نیز بپردازد. شیوه برخورد ادریس در برابر این گروه از آن جهت اهمیت دارد که خوارج توانسته بودند با نفوذ در مغرب به واسطه دوری از مرکز خلافت و برانگیختن غیرت بربری، قلوب این قوم را به سوی خود جذب کرده و به کمک آنها نخستین حکومت های مستقل در شمال آفریقا را پایه گذاری کنند. (سلاوی، ۲۰۰۱: ۱۶۳) ادریس اول با دانستن این اصل مهم به مقابله با آنان پرداخت و به دولت برغواطه که در سال ۱۲۳ هـ ق در منطقه تامسنا تاسیس شده بود و از مذهب خوارج صفریه پیروی می کرد سلسله حملاتی ترتیب داد. (سالم، ۱۹۸۲: ۳۸؛

شرحبیلی، ۲۰۰۰: ۱۶۹) یکی دیگر از مناطقی که در جریان فتوحات ادریس اول مورد حمله قرار گرفت تلمسان بود. قبیله زناته به عنوان هوادار خوارج در آن جا اقامت داشتند. امیر آن سرزمین محمد بن خزر صولاتی مغراوی بدون جنگ تسلیم شد و با بیعت قبایل بنی یفرن و مغراوه با ادریسیان، تلمسان در صفر سال ۱۷۴هـ.ق به اسلام شیعی روی آورد. و بنا به دستور ادریس مسجدی در آن جا ساخته شد که در بالای منبر آن به ادریس لقب امام دادند. (ابن ابی زرع، ۱۹۷۲: ۲۵/۱؛ سلاوی، ۲۰۰۱: ۲۳/۲؛ مکناسی، ۱۹۷۳: ۲۲/۱) بنابراین مبنای مبارزاتی ادریس بن عبدالله در مغرب را باید نشر اسلام میان قبایل بربر و همچنین از میان بر داشتن جهل، خرافات و جادوگری دانست. (شرحبیلی، ۲۰۰۰: ۵۴؛ مغلد الغنیمی، ۱۴۱۴: ۳۸۵/۲)

قیام حسن بن زید در تبرستان به رغم قیام ادریس بن عبدالله به نشر اسلام، مبارزه با خوارج و خرافات متمرکز نبود چراکه داعی کبیر در مواجهه مستقیم با خلافت عباسی و نایب آن طاهریان تلاش کرد از تمامی نیروهای مخالف دستگاه خلافت سود برد وی علاوه بر توده مردم توانست برخی از سادات علوی همانند حسین بن احمد کوکبی (بخاری، ۱۳۸۱: ۲۷)، حسن بن محمد عقیقی (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۳۹/۱؛ قمی، ۱۳۸۵: ۶۳۹) و محمد بن حمزه یحیی (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۳۴/۱-۲۳۸) را به قیام خویش جذب نموده و به آن بیش از پیش رنگ و بوی مذهبی بخشید. از سوی دیگر وی برخی حکام محلی مانند جستانیان که از مخالفان سرسخت حکومت عباسیان و طاهریان بودند را به قیام خویش جذب نمود. (همان، ۲۲۸؛ طبری، ۱۳۸۶: ۶۱۳۶/۷) بنابراین قیام کنندگان به واسطه سیاست تبعیض و ظلم عباسیان و طاهریان، برابر آن ها شمشیر کشیدند و سلسله نبردهای سهمگینی میانشان حادث گشت.

جبهه سادات پیروزی های مهمی در برابر سپاه طاهری داشتند. برای نمونه می توان به حسین بن احمد کوکبی اشاره کرد. او در سال ۲۵۱هـ.ق در قزوین و زنجان به سلطه آل طاهر پایان داد. (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۵۳/۲؛ بلاذری، ۱۹۷۷: ۳۱۶) وی به دستور حسن بن زید و با کمک وهسودان بن جستان دیلمی به ری نیز حمله کردند و پس از مدتی اقامت در آن سرزمین با اخذ مالی از مردم بازگشتند. (طبری، بی تا: ۳۷۲/۹) همچنین حسن بن محمد عقیقی که سپاه سلیمان بن عبدالله را تا خراسان عقب راند. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۴۲/۱) جستانیان نیز با تاکتیک های نظامی خود کمک شایانی به سپاه داعی کبیر کردند و علویان با کمک آنان توانستند طی جنگی طاهریان را در نزدیکی محلی به نام لاویج رود^{۱۵} شکست دهد. (همان، ۲۳۴) علاوه بر این همکاری داعی کبیر با رهبر دیلمیان جستان بن وهسودان سبب شد وی قلمرو خویش را در ری، قزوین، ابهر و زنجان گسترش دهد. (همان، ۲۴۳؛ آملی، ۱۳۱۳: ۹۶) بنابراین حسن بن زید توانست با کشاندن گروه های مخالف دستگاه خلافت و سازماندهی نیروها، قیامی بزرگ را برای بیرون راندن کامل عوامل خلافت عباسی در مناطق شمالی ایران سامان دهد.

جدول تطبیقی قیام‌های ادریس بن عبدالله و حسن بن زید

برای مقایسه قیام‌های ادریس بن عبدالله و حسن بن زید از جنبه‌های مختلف، جدول زیر طراحی شده است. این جدول شباهت‌ها و تفاوت‌های کلیدی این دو قیام را در زمینه‌های گوناگون نشان می‌دهد.

موضوع	قیام ادریس بن عبدالله	قیام حسن بن زید	تحلیل تطبیقی
اهداف قیام	مبارزه با ظلم عباسیان، گسترش تشیع و تاسیس دولت شیعی در مغرب الاقصی	براندازی طاهریان به عنوان نمایندگان عباسیان و تاسیس دولت مستقل در تبرستان	هر دو قیام هدف عدالت خواهی داشتند. اما ادریس بر گسترش تشیع و ایجاد هویت مذهبی تأکید بیشتری داشت؛ حسن بر استقلال منطقه ای.
دشمنان قیام	والیان عباسی و قبایل خوارج	طاهریان و عوامل عباسی	در مغرب الاقصی، خوارج و عباسیان چالش‌های اصلی بودند، در حالی که در تبرستان تمرکز بر طاهریان به عنوان نمایندگان عباسی بود.
عقیده و ایدئولوژی	تشیع زیدی با تأثیر از مکتب معتزله	تشیع زیدی و گرایش به اصول خاص زیدی	هر دو از تشیع زیدی الهام گرفتند، اما ادریس بیشتر به هویت سازی مذهبی پرداخت و حسن با گرایش عملی به اصلاحات اجتماعی همراه بود
یاوران قیام	قبایل بربر با نفرت از عباسیان و خوارج	سادات مهاجر، روستاییان و آل جستان	ادریس از ظرفیت قبایل بربر و دشمنی آن‌ها با عباسیان استفاده کرد؛ حسن با ترکیب نخبگان مهاجر و حکام محلی به قدرت رسید.
روش‌های مبارزه	کاهش خراج، اتحاد با قبایل و نبرد با خوارج	جذب نخبگان محلی، اتحاد با آل جستان و نبرد نظامی با طاهریان	روش‌های متفاوت، ناشی از شرایط جغرافیایی و اجتماعی بود. ادریس بر کاهش مالیات‌ها تمرکز داشت، در حالی که حسن بر اتحاد سیاسی تأکید می‌کرد.
پیامدهای قیام	تشکیل دولت ادریسیان که بیش از دو سده دوام داشت و مقدمه ای برای دولت فاطمیان شد.	تشکیل دولت علویان که پس از نیم سده پایان یافت اما زمینه را برای حکومت‌های شیعی دیلمیان و مرعشیان مهیا ساخت.	پیامدهای قیام نشان دهنده تفاوت در استحکام و تداوم دولت هاست؛ موقعیت جغرافیایی و حمایت‌های مردمی در این تفاوت نقش داشتند.
استراتژی‌های رهبری	اتحاد با قبایل بربر، کاهش مالیات‌ها و گسترش هویت شیعی	اتحاد با آل جستان، سازمان دهی سادات مهاجر و استفاده از مشروعیت علوی	ادریس از نفرت بربرها نسبت به عباسیان بهره برد، در حالی که حسن از دعوت مردم محلی و اتحادهای منطقه ای استفاده کرد.
تأثیر مذهبی- فرهنگی	تثبیت تشیع زیدی در مغرب الاقصی و گسترش آن به مناطق دوردست	آغاز گسترش تشیع زیدی در شمال ایران و تبرستان	هر دو قیام نقش مهمی در معرفی و تثبیت تشیع زیدی داشتند، اما تأثیر قیام ادریس به دلیل طول عمر دولتی وی گسترده تر بود.

جدول فوق نشان‌دهنده تفاوت‌ها و شباهت‌های اساسی قیام‌های ادریس بن عبدالله و حسن بن زید است. این تفاوت‌ها ناشی از شرایط اجتماعی و جغرافیایی هر منطقه بوده و به تصمیمات استراتژیک رهبران قیام‌ها شکل داده‌اند. نتایج این تطبیق، زمینه را برای جمع‌بندی کلی مقاله فراهم می‌کند.

۶- نتیجه گیری

قیام ادریس بن عبدالله و حسن بن زید، هرچند هدف مشترک مبارزه با ظلم خلافت عباسی و والیان آنان را دنبال می‌کردند، اما در روش‌ها و رویکردهای اجرایی خود تفاوت‌های قابل توجهی داشتند. ادریس بن عبدالله با بهره‌گیری از ظرفیت قبایل بربر و جلب حمایت آنان توانست پایه‌های دولت خود را مستحکم سازد. سیاست او مبتنی بر نزدیک شدن به سران قبایل و رفع نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی آن‌ها بود. ادریس همچنین با گسترش اسلام در سرزمین‌های غیرمسلمان و مقابله با مخالفان مذهبی، توانست نفوذ خود را افزایش دهد و نخستین دولت شیعی در مغرب الاقصی را تأسیس کند. این دولت بیش از دو سده دوام یافت و تأثیرات عمیقی بر منطقه و حکومت‌های شیعی آینده در مغرب و اندلس گذاشت.

حسن بن زید نیز از نارضایتی مردم تبرستان نسبت به ظلم و ستم طاهریان بهره برد و با سامان‌دهی نیروی انسانی موجود، قیامی را هدایت کرد که به براندازی طاهریان در منطقه انجامید. وی با سازمان‌دهی سپاهی متشکل از مهاجران علوی و اتحاد با حکومت‌های محلی، توانست نفوذ عباسیان را در شمال ایران برای چندین دهه کاهش دهد. هرچند حکومت علویان در تبرستان به طول عمر دولت ادریسیان نبود، اما این قیام زمینه‌ساز شکل‌گیری حکومت‌های شیعی قدرتمندتری در شمال ایران شد.

به‌طور کلی، هر دو قیام با شناخت مطالبات اجتماعی و استفاده از ظرفیت‌های مردمی و مذهبی توانستند مشروعیت خود را تثبیت کنند. جریان تشیع، با ماهیت عدالت‌خواهانه و مخالفت با ظلم و تبعیض، بستری مناسب برای مقابله با خلافت عباسیان فراهم کرد. بانیان این دو قیام، با همراهی توده‌های مردم و به‌دور از تعصبات قومی، جنبش‌هایی گسترده را به راه انداختند که به تأسیس نخستین دولت‌های شیعی در شمال آفریقا و شمال ایران منجر شد.

پی نوشت

- ^۱- دولة الادارسه فی المغرب العصر الذهبي، بيروت: دار النهضة العربية.
- ^۲- الادارسه فی المغرب، بيروت، مكتبة الفلاح.
- ^۳- دولت ادريسيان(تاريخ سياسي، اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي)، محمد علي چلونگر، عصمت برزگر، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ^۴- تاريخ تحليلي مغرب، قم: مركز بين المللي ترجمه و نشر المصطفى.
- ^۵- ظهور و سقوط علويان طبرستان، تهران: نشر رسانش.
- ^۶- دولت‌های شیعی در تاریخ، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ^۷- بررسی و تحلیل مولفه های مشروعیت یابی حکومت حسن بن زید علوی، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهشهای تاریخی، سال پنجاه ششم، شماره ۴۶.
- ^۸- افرادی همچون عیسی بن عبدالله که از سوی محمد نفس زکیه به افریقیه فرستاده شد. و مورد حمایت بسیاری از بربرها قرار گرفت. اما وی به سبب ترس از کارگزاران عباسی به شرق بازگشت و پس از آن نفس زکیه برادرش سلیمان را به مغرب فرستاد و وی در تلمسان اقامت گزید. بنگرید به: ابن ابی زرع، صص ۱۶-۱۹.
- ^۹- شاگردان امام صادق(ع) به نام های عبدالله بن علی بن احمد، معروف به حلوانی و حسن بن قاسم مشهور به سفیانی بودند. البته قاضی نعمان بر این باور است که این دو اسماعیلی مذهب بوده اند. بنگرید به: عادل علی احمد، قیام الدولة الفاطمية فی بلاد افریقیه و المغرب، صص ۷۷ و همچنین قاضی نعمان مغربی، افتتاح الدعوه، صص ۲۳۱.
- ^{۱۰}- ابن طباطبا گزارش های را از ورود نوادگان حسن بن علی علیه السلام از جمله یحیی بن محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علیهم السلام و یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علیهم السلام به مناطق شمالی ایران ارائه می دهد و در ادامه فهرستی بلند بالا از سادات را ثبت کرده که از ذریه حسین بن علی(ع)، محمدباقر(ع)، موسی کاظم(ع) و ... بوده اند. بنگرید به: ابن طباطبا، مهاجران آل ابوطالب، صص ۲۸۴-۲۸۵-۲۸۹.
- ^{۱۱}- Algeciras شهری بندری است و از توابع ایالت Cádiz در جنوب اسپانیا قرار دارد. بنگرید به: ابن عثمان، (۱۹۶۵) الاکسیر فی فکاکالاسیر، رباط: چاپ محمد فاسی، صص ۱۸۸.
- ^{۱۲}- نام کوهی است نزدیک فاس. بنگرید به: یاقوت حموی، ج ۲، ص ۶۲۱؛ ابن الوزان الزیاتی، ص ۲۹۴.
- ^{۱۳}- نمونه های از این دست را می توان در شورش کسبله بن ملزم و پس از آن کاهنه اوراس مشاهده کرد. بنگرید به: مقاومت محلی بربرهای شمال آفریقا و تأثیر آن بر سیر فتوحات مسلمانان در مغرب؛ مطالعه موردی مقاومت کاهنه اوراس ۷۳ - ۸۱ ه.ق/ ۶۹۲ - ۷۰۰ م، احمد رضا خضری، محمد نور محمدی نجف آبادی و حسین بیاتلو، مجله پژوهش های تاریخی، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۱۱، صص ۱۵ تا ۲۸؛ حركة الكاهنة فی المغرب و موقفها من الفتح الإسلامی (۷۴ ه - ۸۲ ه) (۶۹۳ م - ۷۰۱ م) محمد بن ناصر بن أحمد الملحم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، رمضان ۱۴۱۸، العدد ۲۰، صص ۳۹۱ تا ۴۴۲.
- ^{۱۴}- شهری است که در بخش غربی آن کوه های درن است و تا دریای محیط(قیانوس اطلس) امتداد می یابد. بنگرید به: حافظ ابرو، ج ۱، ص ۲۶۱.
- ^{۱۵}- «لاویجه رود» رودی است در شهرستان نور، روستایی نیز به همین نام (لاویج) در این ناحیه وجود دارد. بنگرید به: محمد حسن بن علی اعتماد السلطنه، (۱۳۷۳) التدوین فی احوال جبال شروین، تاریخ سواد کوه مازندران، تهران: فکر روز، صص ۳۶۸.

منابع

۱. ابن ابار اندلسی، (۱۹۸۵م) *الحله السیرا*، تحقیق حسین مونس، قاهره: دارالمعارف.
۲. ابن ابی زرع، علی بن محمد بن احمد فاسی، (۱۹۹۹م) *الأنیس المطرب بروض القرطاس فی أخبار ملوک المغرب وتاریخ مدینه فاس*، تحقیق عبدالوهاب بن منصور، الرباط: المطبعة الملكية.
۳. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن (۱۳۴۵ش) *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی، تهران: انتشارات علمی.
۴. _____، (۱۳۹۹ق) *الکامل*، بیروت: دارصادر.
۵. ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن (۱۳۶۶ش)، *تاریخ طبرستان*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: نشر کلاله خاور.
۶. ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی، (۱۳۴۲ق) *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، قاهره: وزاره الثقافه والارشاد القومي، الموسسه المصريه العامه.
۷. ابن حبیب بغدادی، أبو جعفر محمد، (۱۴۲۲ق) *أسماء المغتالین من الأشراف فی الجاهلیه و الإسلام*، محقق و مصحح سید حسن کسروی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸. ابن حوقل، (بی تا) *صوره الارض*، بی جا: دارالکتب الاسلامی.
۹. ابن خطیب، لسان الدین، (۱۹۶۴م) *تاریخ المغرب العربی فی العصر الوسیط*، تحقیق و تعلیق احمد مختار العبادی و محمد ابراهیم الکتانی، بی جا: دارالبیضاء.
۱۰. ابن خطیب، محمد بن عبد الله، (۲۰۰۳م) *أعمال الأعلام فیمن بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام و ما يتعلق بذلك من الکلام*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۱. ابن طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر (۱۳۷۲ش)، *مهاجران آل ابوطالب*، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. ابن طقطقی، محمد بن علی، (۱۴۱۸ق) *الفخری فی الآداب السلطانیه و الدول الاسلامیه*، تحقیق عبد القادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی، ط الأولى.
۱۳. ابن عبدالحکم، عبد الرحمن بن عبد الله، (۱۹۶۱م) *فتوح مصر و المغرب*، تحقیق عبد المنعم عامر، قاهره: لجنه البیان العربی.
۱۴. ابن عذارى المراكشی، أبو عبد الله محمد بن محمد، (۱۹۸۳م) *البيان المغرب فی أخبار الأندلس والمغرب*، تحقیق و مراجعة: ج. س. کولان، إ. لیفی بروفنسال، بیروت: دار الثقافه.
۱۵. ابن عنبة، احمد بن علی، (۱۴۲۴ق) *عمده الطالب فی نسب آل أبی طالب*، ریاض: مکتبه جد المعرفة.
۱۶. ابن فقیه همدانی، (۱۴۰۸ق) *مختصر کتاب البلدان*، بیروت: دارالاحیاء التراث الولی.

۱۷. ابن کثیر، (۱۴۰۷ق) *البدایة و النهایة*، بیروت: دار الفکر.
۱۸. ابن خلدون، (۱۳۶۳ش) *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۹. أبو دیاک، صالح محمد فیاض، (۱۴۱۰ق) *الدولة الإدريسية الهاشمية و دورها السياسي و الحضاری فی المغرب فی عهدی الإمامین إدريس الأول و إدريس الثاني*، المورخ العربی، العدد ۴۳.
۲۰. اسماعیل عبدالرزاق، محمود (۱۹۸۹م) *الادارسة فی المغرب*، بیروت، مکتبه الفلاح.
۲۱. اصطخری، ابراهیم بن محمد، (۱۳۶۸ش) *المسالك و الممالك*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. اصفهانی، ابوالفرج، (بی تا). *مقاتل الطالبین*، بیروت: دارالمعرفة.
۲۳. اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی، (۱۳۷۳ش) *التدوین فی احوال جبال شروین (تاریخ سواد کوه مازندران)*، تهران: فکر روز.
۲۴. امین، محسن (۱۴۰۳ق)، *أعیان الشیعة*، تصحیح و تنظیم حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۵. انصاف پور، غلامرضا، (۲۵۳۶) *ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول*، تهران: امیر کبیر.
۲۶. آملی، اولیاءالله (۱۳۱۳ش)، *تاریخ رویان*، تصحیح عباس خلیلی، تهران: اقبال.
۲۷. بخاری، ابو نصر سهل بن عبدالله، (۱۴۳۲ق) *سر السلسلة العلویة فی أنساب السادة العلویة*، محقق مهدی رجایی، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره). گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی.
۲۸. البکری الأندلسی، أبو عیید عبد الله بن عبد العزیز بن محمد، (۱۸۵۷م) *المغرب فی ذکر بلاد أفريقية و المغرب*، بغداد: مکتبه المثنی.
۲۹. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۳۶۷ش) *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.
۳۰. _____، (۱۹۷۷م) *انساب الاشراف*، به کوشش محمد باقر بهبودی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳۱. بیلی، محمد برکات، (۱۹۹۳م) *التشیع فی بلاد المغرب الإسلامی حتی منتصف القرن الخامس الهجری*، بی جا: دار النهضة العربیة.
۳۲. بیهقی، علی بن زید، (۱۴۱۰ق) *لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب*، قم: چاپ مهدی رجائی.
۳۳. پلانهل، ژاویه، (۱۳۹۰ش) *مبانی جغرافیایی تاریخ اسلام*، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
۳۴. ترکمنی آذر، پروین؛ پرگاری، صالح، (۱۳۹۳ش) *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره طاهریان، صفاریان و علویان*، تهران: سمت.
۳۵. جشمی، حاکم ابی سعد محسن بن محمد، (۱۹۸۷م) *اخبار ائمه الذیذیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان*، به کوشش ویلفرد مادلونگ، بیروت: دارالنشر.
۳۶. جعفریان، رسول، (۱۳۹۳ش) *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران: نشر علم.
۳۷. چلونگر، محمد علی، برزگر، عصمت (۱۳۹۴ش) *دولت ادریسیان*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۸. *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، (۱۴۲۳ق) به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.

۳۹. حمد، عادلہ علی، (۱۹۸۰م) قیام الدولة الفاطمیة فی بلاد افریقیہ و المغرب، قاہرہ: دار المطابع المستقبل.
۴۰. حموی، یاقوت، (۱۹۵۷م) معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
۴۱. حیدر، اسد، (۱۹۸۳م) الامام الاصادق و المذاهب الاربعہ، بی جا: دارالکتاب العربی.
۴۲. خواند میر، غیاث الدین محمد بن ہمام الدین محمد، (۱۳۸۰ش) تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تہران: خیام.
۴۳. دینوری، ابو حنیفہ احمد بن داود، (۱۳۷۱ش) اخبار الطوال، ترجمہ محمود مہدوی دامغانی، تہران: نشر نی.
۴۴. ذنون طہ، عبدالرحمن و دیگران (۲۰۰۴م) تاریخ مغرب العربی، بیروت: دارالمدار الاسلامی.
۴۵. ذہبی، محمد، (۱۴۰۵ق) سیر اعلام النبلاء، بہ کوشش شعبہ ارنؤوط و مأمون صاغرچی، بیروت: مؤسسۃ الرسالۃ.
۴۶. رازی، احمد بن سہل، (۱۹۹۵م) اخبار فخر و خبر یحیی بن عبد اللہ و أخیه إدريس بن عبد الله (انتشار الحركة الزیدیة فی الیمن و المغرب و الدیلم)، گردآورندہ ماهر جرار، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
۴۷. زبیب، نجیب، (۱۹۹۳م) دولۃ التشیع فی بلاد المغرب، بیروت: دارالامیر للثقافہ و العلوم.
۴۸. زنبیر، محمد؛ (۱۹۹۹م) المغرب فی عصر الوسیط « الدولہ، المدینہ، الاقتصاد »، تنسیق محمد المغراوی، رباط، منشورات کلیۃ الآداب و العلوم الانسانیہ.
۴۹. سالم، السید عبد العزیز، (۱۹۸۲م) تاریخ المسلمین و آثارهم فی الأندلس، اسکندریہ: موسسہ شباب الجامعہ.
۵۰. سائح، حسن ابن محمد، (۱۹۷۵م) الحضارة المغربیة عبر التاريخ، بی جا: دار الثقافۃ.
۵۱. سلاوی، احمد بن خالد الناصری، (۲۰۰۱م) الاستقصا لاخبار دول المغرب الاقصی، تحقیق و تعلیق احمد ناصری، بی جا: الدار بیضا.
۵۲. شرحبیلی، محمد بن حسن (۲۰۰۰م) تطور المذهب المالکی فی الغرب الإسلامی حتی نہایۃ العصر المرابطی، بی جا: وزارہ الاوقاف و الشؤون الاسلامیہ.
۵۳. الصابی، إبراهیم بن ہلال، (۱۹۷۸م) أخبار أئمة الزیدیة فی طبرستان و دیلمان و جیلان، بیروت: منشورات المعهد الألمانی للأبحاث.
۵۴. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۳ش) تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ج ۱۵، ترجمہ ابوالقاسم پایندہ، تہران: نشر اساطیر.
۵۵. _____، (۱۳۸۴ش) تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ج ۱۴، ترجمہ ابوالقاسم پایندہ، تہران: نشر اساطیر.
۵۶. _____، (۱۳۸۶ق) تاریخ، بہ کوشش محمد ابوالفضل ابراہیم، بیروت: دارالسویدان.
۵۷. _____، (بی تا) تاریخ الأمم و الملوک، ج ۹، بیروت: بی نا.
۵۸. عالم زادہ، ہادی؛ آبانگاہ، علی (۱۳۸۴ش) مذهب ادیسیان، علوم انسانی دانشگاہ الزہرا (س)، شمارہ ۵۵.
۵۹. علال فاسی، عبدالرحمن بن العربی الحریشی، (۱۹۸۸م) المدخل لعلوم القرآن و التفسیر، بی جا: موسسہ علال فاسی.

۶۰. عنان، محمد، (۱۴۱۷ق) *دولة الاسلام في الاندلس من الفتح الى بداية عهد الناصر*، قاهره: مكتبة الخانجي.
۶۱. غازي، خزعزل (۱۴۲۲ق) *دولة الادارسة*، بی جا: للجامعة الإسلامية.
۶۲. القلقشندي، أحمد بن عبد الله، (بی تا) *صحيح الأعشى في صناعة الإنشاء*، قلقشندي، محقق ومصحح: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية.
۶۳. قمی، حسن بن محمد (۱۳۸۵ش) *تاریخ قم*، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره). گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی.
۶۴. کنون، عبد الله، (بی تا) *النبوغ المغربي في الأدب العربي*، بی جا: بی نا.
۶۵. الکتانی، عبد الكبير بن هاشم (۲۰۰۲م) *زهر الآس في بیوتات أهل فاس*، تحقیق علی بن المتصر الکتانی، بی جا: دارالبیضاء.
۶۶. گیلانی، ملاشیخ علی، (۱۳۵۲ش) *تاریخ مازندران*، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
۶۷. لقبال، موسی، (۱۹۷۶م) *دورکنامه فی تاریخ الخلافة الفاطمية منذ تأسيسها الى منتصف القرن الخامس الهجري*، الجزائر: الشركة الوطنية للنشر والتوزيع.
۶۸. مالکی، ابوبکر عبدالله بن محمد، (۱۹۹۴م) *رياض النفوس فی طبقات علماء القیروان و افريقية*، تحقیق شبیر بکوش و محمد العروسی المطوی، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۶۹. مجد، مصطفی، (۱۳۸۶ش) *ظهور و سقوط علویان طبرستان*، تهران: رسانش.
۷۰. محلی، حمید بن احمد، (۱۴۲۳ق) *الحدائق الوردیة فی مناقب الأئمة الزیدیة*، صنعاء: مكتبة بدر.
۷۱. مرتضی، محمد حسین، (۱۴۲۷ق) *الولاء الحقیقی فی الشعب الأفريقي*، قم: المجمع العالمی لاهل البيت (عليهم السلام).
۷۲. مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۳ش)، *تاریخ طبرستان رویان و مازندران*، به اهتمام برنهارد دارن، تهران: چاپ دیبا.
۷۳. مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۳ش) *نزهة القلوب*، به اهتمام گئی لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
۷۴. مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین، (۱۳۷۴ش) *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۷۵. مشرفی، محمد بن محمد، و بوهلیله، ادیس، (۲۰۰۵م) *الحلل البهیة فی ملوک الدولة العلویة و عد بعض مفاخرها غیر المتناهیة*، رباط: المملكة المغربية، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية.
۷۶. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱ش) *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
۷۷. مقلد الغنیمی، عبدالفتاح، (۱۴۱۴ق) *موسوعة تاریخ المغرب العربي*، قاهره: مكتبة المدبولی.
۷۸. مکی، محمود و عزالدین عمر موسی (۱۳۷۶ش) *تشیع در اندلس*، ترجمه سول جعفریان، قم: انتشارات انصاریان.

۷۹. المکناسی، أحمد ابن محمد ابن قاضی، (۱۹۷۳م) *جدوة الاقتباس فی ذکر من حل من الأعلام بمدینه فاس*، رباط: دار المنصور.
۸۰. ناصری طاهری، عبدالله، (۱۳۹۱ش) *مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸۱. نصرالله، سعدون عباس (۱۹۸۷م) *دوله الادارسه فی المغرب العصر الذهبی*، بیروت: دار النهضة العربیه.
۸۲. نعمان مغربی، قاضی نعمان بن محمد، (۱۹۷۵م) *افتتاح الدعوه*، تحقیق فرحات دشراوی، تونس: شرکه التونسیه للتوزیع.
۸۳. نویری، احمد بن عبد الوهاب (۱۹۸۴م) *نهایه الارب فی فنون الادب*، تحقیق جابر عبدالعال و دیگران، قاهره: بی نا.
۸۴. هارون، عبد السلام محمد، (۱۹۷۲م) *نوادر المخطوطات*، قاهره: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفى البابي الحلبي.
۸۵. هارونی، ابوطالب یحیی بن حسین، (۱۳۸۷ش) *الافاده فی تاریخ الائمة الساده*، تصحیح و تحقیق محمد کاظم رحمتی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۸۶. یحیائی، علی؛ کجباف، علی اکبر؛ الله یاری، فریدون، (۱۳۸۹ش) *تأثیر اوضاع سرزمین دیلم و علویان طبرستان بر ظهور آل بویه با تأکید بر پیش زمینه های اقتصادی*، مجله مطالعات اسلامی تاریخ و فرهنگ، بهار و تابستان ۱۳۸۹، شماره ۸۴.
۸۷. یعقوبی، احمد بن یعقوب بن جعفر بن واضح، (۱۳۶۲ش)، *تاریخ یعقوبی*، تهران: علمی فرهنگی.